درآمدی بر عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

درآمدی بر عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

دکتر علي أسودي و دکتر محمود ويسي[*]

چکیده:

نگاهي گذرا به تاريخ بشري به خوبي روشن مي سازد که تمدن ها همانند انسان ها، زاده مي شوند، به بالندگي و رشد مي رسند و به علل و عوامل بيشتر دروني از هم فرو مي پاشند و مي ميرند. مرگ تمدن ها امري است که تاريخ از آن بسيار سخن گفته است و از آن به تمدن هاي فراموش شده ياد مي شود. در علم تاريخ و بيش تر در فلسفه تاريخ به مساله چگونگي علل و عوامل پيدايي ، شکوفايي و نابودي اشاره می شود و تحليل گران تاريخ به بررسي اين علل و عوامل مي پردازند. از نظرآنها علل و عوامل ياد شده امری طبيعي و در حوزه رخدادهای مرتبط با قوانين طبيعی و بشری است.

اما در تحليل درون دينی نگاه به علل و عوامل از زاويه ديگری انجام می شود. قرآن به هدف هدايت بشر، به رخدادها با نگاه آموزشی و پرورشی مي نگرد. هر يک از رخدادها ارتباط تنگاتنگي با مسايل تنبيهی و تشويقی بشر پيدا مي کند و با توحيد و متعلقاتش معنا و مفهوم مي يابد. هر چند لازم است به رخدادها و علل ايجادي آن از نگاه فلسفه تاريخ و سنت ها و قوانين طبيعي نگاه شود ؛ اما اين سنت ها

ارتباط تنگاتنگي با اعمال و رفتار انساني پيدا مي كنند. در تحليل فراگير، زلزله و سيل و ديگر بلاياي طبيعي هر چند ، ارتباطي با قوانين طبيعي دارد ،اما اعمال انساني در ايجاد و پيدايي آن موثر است. اعمال انسان مي تواند در قوانين طبيعي و طبيعت تاثير مثبت و منفي به جای بگذارد. از این رو، رفتار و اعمال انسان ها می تواند موجب فراز و فرود تمدن ها بصورت جدی گردد. در تحلیل درون دینی، خداوند به عنوان منشاء همه رخدادها حضوری دایم دارد و رفتار انسانی موجب مي شود تا تغييراتي در علل و عوامل طبيعي رخ دهد.

از این روست که مساله پيدايي و شكوفايي و نابودي تمدن ها از این زوایه نیازمند تحلیل است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

کلید واژه ها: عوامل فراز و فرود، تمدن نوین اسلامی، تاریخ.

مقدمه

چیستی تمدن

تمدن در فرهنگ واژگاني به معناي شهرنشيني (لغت نامه دهخدا ، ج 4 ص 6109) آمده است. شهرنشيني به معناي اجتماع انساني در یک منطقه با خانه ها و خیابان ها ی پیوسته نیست، هر چند که بخشي از معنا را مي رساند، بلکه شهر نشینی و مدنیت به معنای وجود قوانین مکتوب و سنت هاي نوشته شده است. از این روست که پیامبر هنگامي که یثرب را با قوانین نوشته شده قرآن و مدیریت ثابت و منسجم و منضبط به شهري مدني و دولت شهري اسلامي تبديل كرد، نامش به مدينه النبي تغيير يافت تا دلالت بر تمدن و مدنیت به معنا و مفهوم گفته شده داشته باشد.

بنابراین تمدن و مدنیت در اصطلاح، نوع خاصي از توسعه مادي و معنوي است که در جامعه ای ویژه رخ مي نماید. تمدن مجموعه اي پيچيده از پديده هاي اجتماعي قابل انتقال، شامل جهات ديني و مذهبي ، اخلاقي ، زيباشناختي ، فني يا علمي مشترک در همه اجزاي یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یک دیگر

است.(جوليوس گولد،فرهنگ علوم اجتماعي، ص 47).

برخي تمدن را جنبه مادي فرهنگ بر شمرده اند و گفته اند كه تمدن وجه مجسم و بيرونی فرهنگ است. فرهنگ نيز در اين معنا عبارت از هر چيزي است كه انسان آن را انديشيده و يا آفريده است كه دربردارنده هنرهاي معماري ، سنت ها و آيين، رسوم و آداب ، قوانين نوشته و نانوشته انساني، فن آوري و مانند آن است.

به نظر مي رسد كه تمدن، در سايه دولت ها و قدرت هاي فرهنگي شكل مي گيرد و تمدن بدون دولت به معناي تمدن بدون فرهنگ خواهد بود كه معنا و مفهوم درست و مقبولي نخواهد داشت. تمدن هر چند كه جنبه مادي و تجسمي فرهنگ است اما اين تجسم يابي بيش از آن كه به هنرهاي معماري و فن آوري ارتباط يابد با جنبه دولت قانوني و جامعه مدني و قدرت مشروع ،معنا و مفهوم مي يابد.

تمدن ها در رويكرد دينی مجموعه اي از اجتماعات انساني است كه در يک فرآيند به رشد و بالندگي و شكوفايي رسيده و توانسته است جامعه ای قدرتمند و ثروتمند را بر پايه سنت ها و قوانين ايجاد كنند. اين تمدن ها در آغاز به راه راست حركت مي كردند و از قوانين و عدالت سود مي جستند از اين رو به بالندگي دست يافتند اما در ادامه راه منحرف شده و به كژراهه رفته و در نهايت به جهت ظلم و بي عدالتي در حق خود و ديگران نابود شده و بر پايه قوانين و سنت هاي الهي نابود شده اند.

مهم ترين تمدن هايي را كه قرآن به آن ها و عوامل فراز و فرودشان اشاره دارد عبارتند از: تمدن فرعونيان ، ثمود، عاد، سبائيان (تبع) ، بني اسرائيل ، ذوالقرنين و ... اشاره قرآن به اين تمدن هادر راستای عبرت آموزی است؛ قرآن در آيات خود به تحليل علل و عوامل شكوفايي و نيستي اين تمدن ها اشاره مي كند تا ديگر جوامع بشري از آن پند گرفته و از علل و عوامل آسيب زاي آن پرهيز كرده و يا جلوگيری به عمل آورند.

علل شكوفايي

1- قانون مداری

قانون مداری همان اطاعت از قوانين و حكومت هاي قانون مدار دانست. به يک معنا جامعه با قوانين به وجود مي آيد و با آن به شكوفايي و بالندگي مي رسد و در نهايت با فقدان آن از هم فرو مي پاشد.

قرآن جوامع را گروهي از انسان ها تشكيل می دهند كه به جهت رفع نيازهای متقابل گرد هم آمده اند. وبا وجود اختلافات ناشی از تضاد منافع وخواسته ها اين جوامع با قوانين اداره مي شود. در حقيقت قوانين مجموعه اي از دستورهاي بازدارنده از ظلم و ستم و تعدي به ديگران است.

قوانيني كه جوامع بر پايه آن شكل مي گيرد ، قوانين عقلاني و يا ديني است. اين قوانين به عنوان قوانين شرعي و اخلاقي و حقوقي و عرفي شناخته شده است. از اين رو تا زماني كه قوانين بر جامعه اي حاكم و مديران سالم آن را مديريت و اجرا مي كنند، جامعه به سوي شكوفايي مي رود. از اين روست كه قرآن قوانين را مهم ترين و بلكه تنها علت رشد و شكوفايي تمدني بشر بر شمرده است.به عنوان نمونه آيات (يوسف آيه 26 - 56 و نيز كهف آيه 83 - 96 و نيز نمل آيه 16 -24 و سبا آيه 12 و 13 و ص آيه 34 – 39 و...) به اين حقيقت اشاره دارند.

2- اخلاق محوری و پایبندی به معنویات

ازجمله شاخص های مهم تمدن اسلامی ، نقش محوری اخلاق و معنویات است . جُرجی زیدان ، نویسنده مسیحی لبنانی می نویسد : " نخستین اقدام سودمند پیامبر پس از ورود به مدینه ، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مدینه بود . عقد برادری میان مهاجرین و انصار ، نخستین شالوده اتحاد اسلام بود که توسط پیامبر (صلی ا علیه و علی آله و سلم) طرح شد . " از نظر جرجی زیدان از همان ابتدا ، مسلمانان با تاکید بر اخلاقیات و معنویات ، به آئین اسلام رسمیت و اهمیت دادند و تمدن اسلامی را برپایه اخلاق و معنویت پایه ریزی کردند .

مقولات دین و اخلاق ، با فرهنگ و تمدن درارتباط هستند و در اعتلای فرهنگ و تمدن تاثیر دارند . بیشتر اندیشمندان معاصر بر این مسئله اتفاق نظر دارند که تمدن غربی ، اگرچه به لحاظ دانش و صنعت در اوج است ، اما در این مدنیت ، اخلاق به همان اندازه ، اعتلا نیافته است و سیری نزولی را طی می کند . امروزه بسیاری از متفکران معتقدند که تمدن غربی به دلیل عدم توجه به اخلاق و معنویت ، رو به افول است .

پاتریک جی بوکانان " Patrick . J Buchanan نویسنده آمریکایی ، در کتاب " مرگ غرب " این مسئله را مطرح می کند که : " چرا جامعه ای که از نظر علمی سیر صعودی دارد ، در حال تجزیه و مرگ است ؟ "

پاتریک جی بوکانان(پاتریک جی بوکانان،مرگ غرب1384، 67)

صاحب نظران درمورد علت سیر نزولی فرهنگ غربی ، نظراتی را ابراز داشته اند . تفکری که پس از رنسانس در مغرب زمین حاکم شد ، بر سه پایه اساسی اومانیسم یا انسان محوری ، لیبرالیسم و سکولاریسم استوار بود . در مکتب اومانیسم یا انسان گرایی ، انسان موجودی مستقل ، بریده از آسمان ، و بی نیاز از هدایت الهی است . به علاوه ، فرهنگ و تمدن غربی ، با اعتقاد به لیبرالیسم و اصالت دادن به سود جویی فردی ، اصول و ارزش های اخلاقی و معنوی را انکار می کند . البته انکار این اصول ، حاصلی جز اباحی گری و بی بند و باری در جامعه غرب نداشته است . از دیگر خصیصه های تمدن غرب ، سکولاریسم یا دنیاگرایی است . از پیامدهای سکولاریم ، نفی حاکمیت دین در حوزه قانون گذاری و برنامه ریزی های اجتماعی است . امروزه ، اومانیسم ، سکولاریسم و لیبرالیسم ، اندیشه های حاکم بر فرهنگ و تمدن غربی است که در جنبه های مختلف زندگی انسان غربی تاثیر دارد . بوکانان در پاسخ به این سؤال که چرا فرهنگ و تمدنی که غرب از آن دم می زند ، غیرقابل تحمل است ؟ ، می گوید : " این تمدن به خاطر تضاد با اخلاقیات و معنویات و آنچه بر سر قهرمانان سنتی و دینی آورده ، مورد نفرت است . درواقع ایدئولوژی حاکم بر تمدن غرب ، با سرشت انسان و خدای طبیعت در تضاد است . "

بوکانان عدول از اخلاقیات و حذف دین از سیطره زندگی بشر غربی را ازجمله عوامل نزول تمدن غرب می د اند . وی در کتاب خود می نویسد : " در سال 1983 هنگامی که در کاخ سفید بحث بر سر بحران پزشکی بود، 600 آمریکایی به خاطر بیماری ایدز ، جان خود را از دست دادند . همجنس گرایان ، به طبیعت اعلان جنگ داده بودند و طبیعت نیز آنها را به بدترین شکل مجازات کرد . تا به حال صدها هزار نفر ناقل ویروس " اچ آی وی " ، تنها به لطف مصرف روزانه داروهای ترکیبی کاکتیل (Cocktail) زنده نگه داشته شده اند . انقلاب جنسی نیز برای از بین بردن نسل بشر ، آغاز شده است . سقط جنین ، طلاق ، کاهش میزان تولد ، خودکشی جوانان ، مصرف مواد مخدر ، بدرفتاری با زنان و سالمندان ، بی قیدی در امور جنسی و دهها مورد دیگر ، همگی نشانگر این است که تمدن غرب در حال افول است . " (همو /85)

این نویسنده آمریکایی ، تاثیر تمدن غرب را همچون هروئین می داند که در ابتدا ظاهراً فرد را تسکین می دهد ، اما با جذب شدن در عمق بدن ، انسان را از پای در می آورد . کنت مینوگ (MINOG KENNETH) نویسنده آمریکایی در کتاب معیار جدید می نویسد : " به خاطر این همه دوری از اخلاق ، نمی توانیم

ادعا کنیم که تمدن اروپایی و غربی برتر است . "

اصولا ً در هر جامعه یا تشکل اجتماعی ، هنگامی که اخلاقیات رشد و نمو کند و مردم ، اصول اخلاقی و معنوی را محترم بشمرند ، بقا و پویایی آن تضمین می شود . دکتر ولایتی ، نویسنده کتاب ارزشمند " پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران " می نویسد : " اگر جامعه ای به میزان قابل قبولی از تمدن رسیده باشد ، اما به قوانین احترام نگذارد ، این مدنیت به سستی می گراید و سرانجام ناامنی و بی نظمی ، ارکان مدنیت آن جامعه را فرو خواهد ریخت و آن تمدن پویایی خود را از دست خواهد داد . زیرا تمدن بی هدف ، به بی قیدی و لاابالی گری می انجامد ." به همین دلیل ، اساس و ارکان تمدن اسلامی بر معیارهای اخلاقی ، معنویات ، اتحاد و رعایت قوانین فردی و اجتماعی پایه گذاری شد.

3- تشویق و تکریم دانشمندان

طبیعی است ستایش علم و دانش به معنای ستایش دانشمند و عالم است . از این رو یکی دیگر از عوامل مهم درخشش و بالندگی تمدن اسلامی تلاش برای برقراری ارتباط با دیگر ذانشمندان و تشویق آنها توسط امیران،وزیران و خلفای سرزمین های اسلامی همواره مورد توجه بوده است و در این میان تفاوتی میان دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان نبوده است ودر هزاران مسجد موجود در جهان اسلام از قرطبه تا سمرقند شمار دانشوران کمتر از ستون ها نبوده است و علم و فصاحت ایشان در ایوان ها انعکاس داشته است و راه های کشور از گروه بی شمار جغرافی دانان و عالمان الهی پر بود که در طلب علم و حکمت روان بودند.(ویل دورانت ،بی تا،305-4).

میان مسلمانان و بسیاری از اقوام غیر مسلمان به حکم اجبار تماس هایی برقرار گردید مثلا در مشرق با چینیان،مغولان و هندوها وذر مغرب با شامیان، یونانیان و قبطیان ،در افریقا با بربرها و در جنوب اروپا با اسپانیایی ها و در همه جا با یهودیان این تماس ها معمولا دوستانه بوده است. مثلا جابربن حیان و البتانی از صابیین بوده اند که اسلام آورده اند ودر طب افرادی نظیر حنین بن اسحاق ابن بطلان و ابن جزله مسیحی بودند که به اسلام گرویدند(سارتون ،1388،171).

حتی پس از حمله مغول خواجه نصیرالدین طوسی تلاش کرد تا خان مغول را به ساخت رصد خانه ای در مراغه متقاعد سازد و پس از ساخت آن به جذب دانشمندان از موصل و دمشق همت گمارد (عالمی،1386 ،70).

مامون نیز کسانی را به قسطنطنیه ،اسکندریه،انطاکیه و دیگر شهرها فرستاد تا از مولفات علمای یونان

بیاورند و به ترجمه آنها بپردازند . همچنین بسیاری از ریاضی دانان ،منجمان و طبیبان از عطایای او بهرمند شده اند(همو،259).

از عوامل پیشرفت علمی و ادبی مسلمانان در زمان عباسیان اهتمام این خلفا به ترجمه و انتقال علوم بدون توجه به قومیت و ملیت بوده است .(جرجی زیدان،تاریخ تمدن اسلامی،2016، 582).

جرجی زیدان توصیه می کند این شیوه الگوی همه ملتها و ادیانی باشد که بدنبال عدالت و پیشرفت می باشند (همو،582).

4- افزایش تعامل علمی و کتابخانه ها

در سرزمین های اسلامی وجود کتابخانه های عمومی نقش به سزایی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته است . بعنوان نمونه در مرو دهها کتابخانه وقفی بی نظیر وجود داشت(غنیمه ، 20) و در برخی از سرزمین های اسلامی کتابخانه هایی وجود داشت که برای افراد فقیر کاغذ و پول فراهم می نمود.(همو،92).

در بغداد نیز علاوه بر کتابخانه مساجد بیش از 100 صحافی وجود داشت که به چاپ کتاب مشغول بودند(همو،304-4).در اندلس ابوالمطرف قاضی قرطبه شش نسخه بردار دایمی استخدام کرده بود که از کتب مختلف نسخه برداری می کردند . حراج کتابهای وی در قرطبه یکسال بطول انجامید وعایدات آن چهل هزار دینار بود(کریسین متز،1394-1/204).بنابر آنچه گذشت پیروی از این سنت نیکو و فراهم ساختن مبادلات علمی میان مراکز پژوهشی و کتابخانه های دانشگاه های جهان اسلام می تواند نقش بسزایی در شکوفایی و رشد علمی کشورهای اسلامی و تمدن نوین اسلامی ایفا کند.

5- ایجاد مدارس و مراکز علمی

از اقدامات موثر خلفای سرزمین های اسلامی برای ترویج علم و دانش ایجاد مدارس و مراکز علمی بود که جنبه تدریس داشتند و مهم ترین کار آنان پرداخت مخارج معاش علما بود تا با خیال آسوده به کسب علم و دانش بپردازند.

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان فقیه شافعی در موصل دارالعلمی ساخت که در آن کتابخانه ای وقف

طالبان علم کرده بود و اگر دانشجوی تهیدستی به آنجا می رفت ،وی کتاب و دفتر و پول به او می داد(کریسین متز1394، 1/ 205).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در رصد خانه به فلاسفه روزی سه درهم و به فقها یک درهم و به محدثین نصف درهم حقوق می داد(دبیرخانه کنگره خواجه نصیر الین طوسی،230).

تاسیس نظامیه های بغداد توسط خواجه نظام الملک و دانشگاه الازهر در مصر شاهدانی دیگر بر این مدعاست که تاسیس چنین مراکزی نقش بسزایی در شکوفایی و رشد تمدن اسلامی داشته است .

در عصر معاصر نیز با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران یکی از آرمان ها و مبانی انقلاب اسلامی در راستای ایجاد همگرایی و تقریب میان مذاهب تاسیس دانشگاه مذاهب بر اساس منویات مقام معظم رهبری صورت گرفت و در حال حاضر تعاملات سازنده و تفاهم نامه های مشترک این دانشگاه با مراکز شاخص علمی جهان اسلام تحت اشراف مجمع جهانی تقریب دستاوردهای مهمی در این عرصه رقم زده است ودر افق چشم انداز دراز مدت این دانشگاه همترازی با دانشگاه الازهر مطابق فرمایش مقام معظم رهبری و تحقق بالندگی و تعامل فرهنگی سازنده در سرلوحه اهداف قرار دارد.

علل و عوامل انقراض تمدن ها

1-استکبار

یکی از علل قرآنی در خصوص انقراض تمدن ها استکبار می باشد .....، وجود خصلت نابهنجار استکبار می باشد استکبار که بروز و ظهور خصلت باطني تکبر و خودبرتربيني است موجب مي شود تا انسان تحليل درستي از وضعيت خود و موقعيت ديگري نداشته باشد. از اين رو در ارتباط و کنش هاي ارتباطي با ديگري رفتار دور از واقعيت خود بروز مي دهد و افراد يا جوامع ديگر را پايين تر از خويش می پندارد. بنابراين نمي تواند رفتاري درست و بهنجار و مبتنی بر عدالت و قسط از خود بروز دهد و به جاي آن که الفت و انس و همدلي را در جامعه گسترش دهد، تضادها و اختلافات را دامن مي زند.

قرآن اين مساله را مهم ترين عامل در فروپاشي تمدن ها بر مي شمارد؛ زيرا علل و عوامل ديگري چون

اعراض از آيات خدا (حجر آيه 81 تا 84) تكذيب پيامبران و آيات الهي (انعام آيه 6 تا 11) شرك (غافر آيه 82 تا 84) كفران نعمت (سبا آيه 15 تا 17) موعظه ناپذيري (اعراف آيه 73 تا 19) كفر (اعراف آيه 75 تا 78) ظلم و ستم (انبياء آيه 11تا 13) گناه (انعام آيه 6) طغيان (غافر آيه 82 تا 84) خشونت (شعراء آيه 123 تا 139) افساد (اعراف آيه 74 تا 78) اشرافيت و خوشگذراني (انبياء آيه 11 تا 13) پيروي از مسرفان و اطاعت از مفسدان (شعراء آيه 141 تا 158) در حقيقت ناظر بر مساله استكبار و خود برتربيني بشراست.

2-جهل و خودکامگی

از دیگرعوامل فروپاشی تمدنها ، جهل و خودکامگی و فساد است. ویل دورانت ، مورّخ آمریکایی ،یکی از عوامل فرسایش تمدنها را تقابل دانش و ارزش دانسته است(ویل دورانت 6،1378/98) ابن خلدون ، مورخ و جامعه شناس مسلمان نیز خودکامگی ، استبداد و فساد را از عوامل فرود تمدنها نام می برد(ابن خلدون ،1374، 89) .

جهل و عقب ماندگی علمی یکی از عوامل انحطاط جامعه اسلامی است. شاید جهل و نادانی را بتوان از اصلی ترین (و یا اصلی ترین) عوامل انحطاط هر جامعه دانست. امام علی (ع) درباره آثار جهل می فرمایند: «النّاس اعداءُ ما جهلوا». یعنی: «مردم دشمن نادانسته های خود هستند.»[نهج البلاغه، حکمت 172 و 438] و در مورد نکوهش جهل و نادانی می فرماید: «إذا أرذل ا عبدا حظر علیه العلم هرگاه خدا، بنده ای را خوار دارد، او را از آموختن علم برکنار دارد.»[همان، حکمت 288)

حتّی ممکن است کسانی دارای علم باشند، امّا از علم خود استفاده نکرده و به نادانی های خویش بیشتر پایبند باشند تا به دانسته های خود. بنابراین امام علی (ع) می فرماید: « رب عالم قد قتله جهله بسا دانشمند که نادانی وی او را از پا درآورد و دانش او با او بود و او را سودی نکرد.»[همان، حکمت 107] سید جمال الدّین اسدآبادی درباره ناتوانی بعضی علما چنین می گوید: «علمای ما در این زمان، علم را بر دو قسم کردند،یکی را می گویند علم مسلمانان و یکی را می گویند علم فرنگ و از این جهت منع می کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافعه و این را نفهمیدند که علم، آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه ای نسبت داده نمی شود و به چیز دیگر شناخته نمی شود، بلکه هرچه شناخته می شود به علم شناخته می شود و هر طایفه ای که معروف می گردد به علم، معروف می گردد. انسان ها را باید به علم نسبت داد، نه علم را به انسان ها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان، آن علومی را که به ارسطو منسوب است، آن را به غایت رغبت می خوانند، گویا که ارسطو یکی از ارکان مسلمانان بوده است،

و امّا سخنی که به گالیله و نیوتون و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می انگارند. پدر و مادر علم، برهان است و دلیل، نه ارسطو و نه گالیله...» (موثقی، سیداحمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدّین اسدآبادی،1373، ص70)

اسدآبادی میان نابسامانی های اجتماعی و رفاه طبقه حاکمه مقایسه کرده و با ردّ توهّم ناسازگاری علم و دین، عقل و دین، معاش و معاد و... چنین توهّمی را از عوامل عقب ماندگی اقتصاد و اجتماع می داند و می گوید: «... چه لذّت است در قصر عالی که در مملکت خرابی واقع شده باشد... و چه بهجت دست خواهد داد از برای اصحاب رتبه عالی که در اطراف او به جز جماعتی فقرا و ژنده پوشان نباشد؟... بلی، راحت و لذّت از برای انسان در آن مملکتی حاصل خواهد شد که تناسب تامّه در میانة جمیع طبقات مردم باشد در همه چیز.»(همو.)

3-جدایی دین از سیاست

جدایی دین از سیاست، و علم و اجتهاد از مقام اجرااز دیگر عوامل انحطاط جامعه اسلامی، تفکیک دین و سیاست و امامت از خلافت از یک سو، و تبدیل خلافت به سلطنت از سوی دیگر می باشد.

ویژگی اصلی نظام و رهبری اسلامی این است که خلافت، علم، اجتهاد از ویژگی های رهبر اسلامی است؛ ولی متأسفانه پس از رحلت پیامبر تاکنون، علما به یک سو و حاکمان به سوی دیگر حرکت کرده و اگر هم توافقات اجمالی و اندکی داشتند، برای استعمار یکدیگر بوده است (به استثنای موارد نادری مانند دخالت خواجه طوسی ها.

در جامعه اسلامی، بعضی از علمای متدین راه خود را از حاکمان و سیاست جدا کرده اند و بعضی دیگر تسلط سیاسیون و حاکمان را حکم ازلی تغییرناپذیر خدا دانسته اند و به آن رضا داده اند

اسدآبادی در این باره (ضمن سرزنش آنان که دین را از سیاست جدا می دانند، یا دین و سیاست را یکی دانسته ولی به نحوی که هر ظالمی را هم نماینده خدا می دانند و نیز ضمن سرزنش آنان که دنبال نفی حمیّت معتدل دینی هستند) می گوید: «مقام علمی اسلام از مقام خلافت جدا گشت و خلفای عبّاسی تنها به اسم خلافت قانع شده اند بدون اینکه مانند خلفای راشدین جامع علوم و فقه اسلامی باشند یا اینکه به مقام اجتهاد در اصول و فروع احکام اسلامی برسند.»(همان، ص7374)

وی یکی از مهمترین عوامل انحطاط جامعه اسلامی را چنین بیان می کند: «با پیدایش آن خلافت ها، (جدایی دین و سیاست) وحدت کلام امّت مسلمان از هم پاشیده شد و خواستاران ملک و سلطنت آن را از راه قدرت بدون استحقاق و شایستگی به دست آوردند و جانب خلافت واقعی اسلام را رعایت نکردند. در نتیجه مقام شامخ خلافت اسلامی به سلطنت تبدیل شد. اهمیت و عظمت آن از دل ها برفت. چون تجربه نشان داده که اگر حکومت و خلافت بر دل های مردم نفوذ نکند و رضایت همه امّت را جمع ننماید، اساس آن متزلزل می شود... »(همان، ص74)

اسدآبادی درباره متولیان بی لیاقت خلافت اسلامی می گوید: «کسانی که اخلاقاً مسلمان بودند، برای ادارة امور اسلامی صلاحیت رسیدگی به امور را داشتند و می توانستند با لیاقت و شایستگی، مراتب دولتی را بپیمایند، از دخالت در کارها ممنوع و برکنار شدند تا آنکه کشورهای اسلامی با دست بیگانگان سقوط کرد، چنانکه در تاریخ مثال های زنده ای مانند داستان افشین و دیالمه و دیگران به جای مانده است

4-فقدان وحدت وانسجام

عاملی دیگر که زمینه انحطاط تمدن ها را فراهم می سازد ، فقدان وحدت و انسجام جامعه است .
عبدالحسین زرّین کوب ، نویسنده و مورّخ ایرانی ، فقدان وحدت و انسجام را عامل رکود تمدن می داند و تسامح و وحدت را از عوامل انسجام جامعه ذکر می کند . وی معتقد است از عهد امویان با برتری دادن عناصر عرب بر غیرعرب ، اندک اندک در بنای رفیعی که پیامبر در مدینه پی افکند ، رخنه ایجاد شد و دوره انحطاط تمدن اسلامی از همان زمان آغاز شد.از همان آغاز شکل گیری مدینه فاضله بوسیله پیامبر توطیه های دشمنان با ادبیات و استراژی تفرقه بیانداز وحکومت کن توانست به واگرایی امت اسلامی دامن زده واین اصل را بعنوان مبدِی برگرفته از توطیه های استعمار برای تضعیف و براندازی صولت وشوکت صف یکپارچه مسلمانان نهایت تلاش خودرا بکار گرفته اند.

5-فساد وتجمل گرایی

زرین کوب ، فساد و تجمّل پرستی را نیز از عوامل دیگری می داند که تقریبا ً از آغاز استقرار حکومت بنی امیه در شام ، سبب تضعیف تمدن اسلام شد . یکی از عوامل سقوط دولت و تمدن در طول حیات بشر تجمل پرستی بوده است. این روحیه عامل سستی و ضعف هر تمدنی بوده و در نتیجه آن نیروی خلاق خود

را از دست داده است. فیلسوفان تاریخ نیز به این مهم اشاره کرده‌اند، ابن خلدون در نگرشی دینی حس خوشگذرانی و تجمل را در انحطاط سیاسی و اجتماعی [موثر] می‌داند و هر گونه غرق شدن در فساد و تباهی را به نوعی به تجمل پرستی و ناز و نعمت دنیوی ربط می‌دهد. وی شاهد مثال را دولت‌های اسلامی اندلس می‌داند که به علت غرق شدن در خوشگذرانی و تجمل در نهایت فساد و بی‌بند و باری اخلاقی و از دست دادن عصبیت از میان رفتند.

با بررسی انحطاط چهار تمدن یونان، روم، اندلس، و ایران صفوی نتیجه می‌گیرد: این دولت‌ها و تمدن‌ها بر اثر سستی و تنبلی سقوط کردند و دولت‌های بی‌شمار دیگری نیز در تاریخ هستند که گرفتار این بلیه گردیدند. بدین سان قرآن و متفکران فساد و ابتذال را عامل انحطاط داخلی جامعه و پرتگاه نابودی آن‌ها دانسته و چه بسیار تمدن‌ها و دولت‌ها که اسیر تجمل پرستی فساد و بی‌بند و باری شدند، به دلیل اعمال اختیاری خودشان، در گرداب حادثات گرفتار آمده و طومار حیات آن‌ها در هم نوردیده شد.

ابن خلدون که می‌گوید: به هر اندازه مردم بیشتر در ناز و نعمت و تجمل فرو روند به همان میزان هم به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند، علت ناکامی و شکست جوامع را در روانکاوی اجتماعی و اخلاقی آن‌ها جستجو می‌کند

6-هجوم دشمنان وبیگانگان

هجوم دشمنان خارجی و بیگانگان نیز می تواند زمینه سستی و یا رکود یک فرهنگ و تمدن را فراهم آورد . دشمنان و بیگانگان بارها کشورهای حوزه تمدن اسلامی را مورد هجوم قرار داده اند . به عنوان نمونه ، هجوم مغولان به جهان اسلام و جنگهای بزرگی نظیر جنگهای صلیبی ، از نمونه های بارز تهاجم به کشورهای اسلامی است . اما خوشبختانه مسلمانان خود را نباختند و معمولا مدتی پس از حمله مهاجمان ، خود را باز یافتند .

به هر حال ، اگر به تاریخ پرفراز و نشیب کشورهای مسلمان با دیده تیزبین بنگریم ، در می یابیم که مسلمانان در مقاطع مختلف تاریخی ، درجهت احیای فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش بسیار کرده اند.

از سویی دیگر در عصر معاصر با رویکرد تهاجم به زیرساخت های فرهنگی و پوچاندن مسلمانان و دور ساختن آنها از فرهنگ اصیل اسلامی زمینه های افراط وتفریط و متلاشی ساختمان بنای وحدت وانسجام

مسلمین را فراهم کرده و در میان نسل معاصر شبهه ها و پنداشت های نا روا نسبت به اسلام رواج داده اند. چنان که اسلام، قبایل پراکنده و متشتّت عرب جاهلي را با هم متحد ساخت و موجب تأسیس حکومت در میان آن ها شد و به آنان قدرت فراواني بخشید. از نظر ابن خلدون عصبیت مهم ترین عنصر شکل گیري اجتماع و اساس تشکیل دولت است که مردم را به یکدیگر متصل ساخته و آنان را براي تعاون و همیاري آماده مي کند و به کسب قدرت سیاسي و تشکیل حکومت، هدایتشان مي سازد. (ابن خلدون، مقدمه، 1374، 1/ 302-305،)

7ملّیّت گرایی و تعصبات قومی و نژادی

سید اسدآبادی درباره نقش تخریبی تعصّبات قومی و نژادی می گوید: «این حسّ تعصّب و علاقه قومی، طبیعی نیست، بلکه ملکات عارض بر انسان هاست که ضروریات زندگی، آن را در ذهنش منقّش می سازد و دیگر از وی جدا نمی شود؛ زیرا انسان در هر جایی که زندگی کند، نیازهای زیادی دارد و هرکس می خواهد همه چیز برای او باشد و در نفع بردن از دیگران مقدم تر شود. پس این حسّ فقط برای رفع نیازها و جلب منافع در انسان ها پدید می آید.» اسدآبادی عقیده دارد که این تعصّبات دارای عواملی است که با رفع آن می توان تعصّبات را از بین برد. وی بر این عقیده است که علت ترقّی مسلمین در دورة اولیه اسلام نبود تعصّبات قومی بود و در همین باره می گوید: «[مسلمانان مترقّی دوره نخستین] به روابط قومی و تعصّبات نژادی توجه نداشتنند، فقط به جامعه دینی معتقد بودند.» (موثقی، سیداحمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدّین اسدآبادی،1373،ص78)

نتایج

1- تمدن ها نیز به مانند انسان ها تولد ومرگ دارند ؛تولد آنها با شکوفایی آغاز می شود وبا فروپاشی مرگ آنها فرا می رسد.

2- از عوامل شکوفایی وفراز تمدنها می توان به قانون مداری ،اخلاق محوری،تقریب وهمگرایی وانسجام

وافزایش تعاملات علمی اشاره کرد.

3- مهم ترین عوامل فرود تمدن اسلامی در درازنای تاریخ استکبار،جهل وخوکامگی،جدایی دین از سیاست وفقدان وحدت وهمگرایی نام برد.

4- با توجه به این بررسی احیای فرهنگ تقریب وهمگرایی در تقویت بنیان های تمدن نوین اسلامی بسیار اثرگذار خواهد بود و تاسیس مراکز علمی مشترک ودانشگاه هایی نظیر دانشگاه مذاهب اسلامی با رویکرد تقریبی و تعامل فیما بینی جهان اسلام می توان گام های بلندتری را در این مسیر برداشت.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن خلدون،عبدالرحمن،مقدمه ابن خلدون،تهران،انتشارات علمی وفرهنگی،1374

پاتریک جی بوکانان،مرگ غرب،بنیاد پژوهشی غرب شناسی،تهران،انتشارات غرب شناسی،1384

جرجی زیدان،تاریخ التمدن الاسلامی،تهران،امیرکبیر،2016

جولیوس گلد،مترجم:باقر پرهام،فرهنگ علوم اجتماعی،تهران،انتشارات مازیار،1392

دهخدا،علی اکبر، لغت نامه دهخدا،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،1377

سارتون،جرج،تاریخ علم،تهران،انتشارات علمی وفرهنگی،1388

سید رضی،نهج البلاغه،قم،ذوی القربی،1389

عالمی،سید علیرضا،رهیافتی بر تمدن وتمدن اسلامیاز دیدگاه سید حسین نصر،مجله تاریخ تمدن اسلامی،1386

متز،آدام،تمدن اسلامی در قرن چهارم،تهران،امیرکبیر،1394

مدرس رضوی،محمد تقی،احوال وآثار خواجه،تهران،انتشارات اساطیر،1354

موثقی،سید احمد،علل وعوامل ضعف وانحطاط مسلمین در ارای سید جمال الدین،تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامی،1373

ویل دورانت،تاریخ تمدن،مترجم احمد آرام،تهران،انتشارات علمی وفرهنگی،1392

[*]- اعضاي هيأت علمي دانشگاه مذاهب اسلامي.